



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

عبدالحنان

تاريخ نشر : 8 نوامبر 2014 ميلادي



قصه های دیو و سلیمان



شب های زمستان همین قصه ها بود و سندلی گرم !
قصه چنین است که سلیمان ، انگشتی داشت که اسم اعظم بر نگین آن نقش شده بود و سلیمان به حکمت آن نام ، دیو و پری را تسخیر کرده و به خدمت خود در آورده بود ، و همین دیوها بود که برای او قصر و اسلحه و جام ها و پیکره ها می ساختند .
این دیوان ، همان لشکریان دیو ها اند که اگر آزاد باشند ، آدمی را به خدمت خود گیرند و هلاک کنند و اگر دربند و فرمان شاه سلیمان آیند ، خادم و فرما نبردار شوند .
روزی سلیمان انگشتی خود را به کنیزی سپرد و به حمام رفت .

دیوی از این واقعه باخبر شد . در حال خود را به صورت سلیمان در آورد و انگشتی را از کنیزک طلب کرد .
کنیز انگشتی به وی داد و او خود را به تخت سلیمان رساند و بر جای او نشست و دعوی سلیمانی کرد و مردم از او پذیرفتند .
و چون سلیمان از حمام بیرون آمد و از ماجرا خبر یافت ، گفت سلیمان حقیقی منم و آنکه بر جای من نشسته ، دیوی بیش نیست .
اما مردم او را انکار کردند .

و سلیمان که به ملک اعتنایی نداشت و درعین سلطنت خود را « مسکین و فقیر » می دانست ، به صحرا و کنار دریا رفت و ماهیگیری پیشه کرد .
اما دیو چون به فریب و حيله بر تخت نشسته بود و مردم انگشتی همراهی وی دیدند و ملک بر او مقرر شد ، روزی از بیم آنکه مبادا انگشتی بار دیگر به دست سلیمان افتد ، آن را در دریا انداخت تا به کلی از بین برود و خود به اعتبار پیشین بر مردم حکومت کند .
چون مدتی بگذشت ، مردم آن لطف و صفای سلیمانی را در رفتار دیو ندیدند و در دل گفتند :
که این سلیمان نیست ...

و بتدریج ماهیت ظلمانی دیو بر مردم آشکار شد و عدیی از او دل بگردانیدند و در کمین فرصت بودند تا او را از تخت به زیر آورند و سلیمان حقیقی را به جای او نشانند .
و در این احوال ، سلیمان همچنان بر لب بحر ماهی می گرفت .
روزی ماهی ای را شکار کرد و از قضا ، انگشت گمشده را در شکم ماهی یافت و بر دست کرد .
سلیمان به شهر نیامد ، اما مردم از این ماجرا با خبر شدند و دانستند که سلیمان حقیقی با انگشت سلیمانی ، بیرون شهر است .
در سیزده نوز بود که بر دیو بشوریدند و همه از شهر بیرون آمدند تا سلیمان را به تخت باز گردانند . و این روز ، بر خلاف تصور عامه ، روزی فرخنده و مبارک شد و به حقیقت روز سلیمان است .
و شاید ماهی خوردن در شب نوز ، تجدید خاطره ای از یافتن نگین سلیمان و رمزی از تلاش و صبر انسان باشد .

عبدالحنان

www.said-afghani.org - بارگشت به صفحه اصلی